

به سوی برنامه‌ریزی غیراقلیدسی

جان فریدمن

ترجمه و توضیح: ناصر برک پور
همراه با مقدمه‌ای در معرفی نوستاده

فریدمن جالب نظر است، کمال صالح (Kamal Salih) عقیده دارد فریدمن، نظریه‌پردازی است که در عقاید او چرخش فراوان دیده می‌شود و مواضع اوگاه ضد و نیپن است. صالح اشاره می‌کند فریدمن در دوره‌ای از دهه ۱۹۷۰، که نظریه برنامه‌ریزی بدء - بستانی را آغاز کرد، هم زمان با آن در باره موضوعی کار می‌کرد با مفهوم ضد برنامه‌ریزی (Anti Planning). آن گیلبرت (Alan Gilbert) نیز فریدمن را به یکی از فوتیالیست‌های انگلیسی تشبیه کرده است که پشت بازیگران دیگر مخفی می‌شد و ناگهان توب را وارد دروازه می‌کرد گیلبرت عقیده دارد فریدمن مفاهیمی را که دیگران پروردانده‌اند طوری معروفی می‌کند که به نام خودش ثبت می‌شود و وجود این اظهارنظرها تردیدی نیست که فریدمن قادر نظریه‌پردازی فراوان دارد و نظریات خود را مؤثر و چشمگیر معرفی می‌کند.

ما در دورانی بی سابقه زندگی
می‌کنیم و با مسائلی بی سابقه
رو در رو هستیم. تصور می‌کنم هر

نامید. این گشفت به عقیده فریدمن پاسخی بود به روش‌ها و نظریه‌های عقل گرایانه‌ای که بیش از بیست سال برآورده شده و عمل برنامه‌ریزی حاکم بود. فریدمن در مقاله‌ای در تعریف برنامه‌ریزی می‌گوید: « برنامه‌ریزی، نوعی کار حرفه‌ای است که به دنبال ارتباط دادن شکل‌های دانش با شکل‌های عمل در قلمرو عمومی است».

پیوند دانش و عمل به عنوان پایه‌ای برای تعریف پارادایم (Paradigm) جدید برنامه‌ریزی فرار گرفت و به تدریج تکامل یافت. در سال ۱۹۷۳ کتاب دیباچی دویساره امریکا (Retracking American) در توضیح بیشتر پارادایم جدید انتشار یافت. فریدمن در این کتاب به تشریح نظریه‌ای پرداخت که آن را برنامه‌ریزی بدء - بستانی (Transactive Planning) نامید. یکی از آخرین آثار فریدمن به اتفاق همکار دیرینش مایک داگلاس در سال ۱۹۹۸ در ۱۹۹۸ انتشار یافت با عنوان: « شهر برای شهروندان، برنامه‌ریزی و ظهور جامعه مدنی در عصر همه جهانی».

(Cities for Citizens: Planning and the Rise of Civil Society in a Global Age) در پایان، ذکر دو اظهارنظر از دیگران در باره

جان فریدمن (John Friedmann) نظریه پسرداز و برنامه‌ریز شهری و منطقه‌ای در دین، اثربخشی، به دین آمد. در سال ۱۹۵۵ درجه دکتری در برنامه‌ریزی از دانشگاه شیکاگو دریافت کرد و از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵ در دانشگاه MIT به تدریس پرداخت.

فریدمن در سال ۱۹۶۵ برای انجام فعالیت‌های حرفه‌ای به شیلی رفت. در آن جا به قول خود از گشفت نکته‌ای در برنامه‌ریزی به وجود آمد و آن را پیوند دانش و عمل (Knowledge & Action)

نسل عقیده دارد ماهیت زمان و مکان خودبی سابقه است. این عقیده تا اندازه‌ای واقعیت دارد. اما در دهه‌های پایانی این قرن چیزی به کلی متفاوت را از سر می‌گذرانیم و آن، فروپاشی نظام هستی‌های پایدار (Stable Entities) و فرض‌های (Common Sense Assumptions) عقل سليم (Non-Euclidian Mode of Planning)، نظریه‌ای است در راه استقلال برنامه‌ریزی از مدل‌های مهندسی و رهانیدن آن از نظم‌های محض عقلانی. این نظریه بر درک تازه‌ای از زمان و فضا استوار است و می‌خواهد با تعریف جدیدی از این دو مقوله، خود را از شیوه قبلي یا شیوه اقلیدسي جدا کند.

برنامه‌ریزی غیراقلیدسي مبتنی بر زمان واقعي و فضای محلی، پنج ویژگی دارد: ۱) هنجاری (Normative) است و ارزشهاي مورد توجه آن از اين قرار است: دفاع از دمکراسی، اهمیت دادن به محرومان از قدرت، احترام به تنوع

زمان در حرکت هستیم. درک این تغییر ما را وasmی دارد که در فکر مدل‌های جدید و مناسب‌تر باشیم.

مقدمه

برنامه‌ریزی غیراقلیدسي (Non-Euclidian Mode of Planning)، نظریه‌ای است در راه استقلال برنامه‌ریزی از مدل‌های مهندسی و رهانیدن آن از نظم‌های محض عقلانی. این نظریه بر درک تازه‌ای از زمان و فضا استوار است و می‌خواهد با تعریف جدیدی از این دو مقوله، خود را از شیوه قبلي یا شیوه اقلیدسي جدا کند.

زمان برنامه‌ریزی در شیوه غیراقلیدسي، زمان واقعي حوادث روزانه است؛ زمان حال است. در زمان حال برنامه‌ریزان درگير عمل می‌شوند، مسئولیت بيشتر می‌يابند و می‌توانند

مفیدتر باشند. با همه اين‌ها، برنامه‌ریزی غيراقلیدسي آينده را نفي نمی‌کند و معتقد است ذهن با اندیشیدن به آينده، در زمان حال جهش می‌کند.

فضای جديد غيراقلیدسي، فضای کوچک است، فضای محلی و منطقه‌ای است تا فضای ملي و فراملي. فضای ملي و فراملي باديدگاه بسته و متمرکز در برنامه‌ریزی تناسب دارد. حال آن که با انتخاب فضای محدودتر محلی و منطقه‌ای، ديدگاه آن باز و غيرمتمرکز می‌شود.

برنامه‌ریزی غيراقلیدسي مبتنی بر زمان واقعي و فضای محلی، پنج ویژگی دارد: ۱) هنجاری (Normative) است و ارزشهاي مورد توجه آن از اين قرار است: دفاع از دمکراسی، اهمیت دادن به

بی نام و نشان بپردازند به عنوان متخصص شهری اندیشمند و مسئول عمل می‌کنند. مدل جدید برنامه‌ریزی هماناً کنش متقابل رودررو است.

بحث در این نیست که مجسم کردن زمان آینده بیهوده است یا تهیه طرح‌ها، شبیه‌سازی‌ها و دیگر بررسی‌های فرضی در باره آن چه در سال آینده یا پنج سال و یا حتی پنجاه سال بعد قرار است یا باید انجام شود بی‌فایده است. قدرت تخیل انسان را نمی‌توان به حل مسئله در مکان و زمان حال محدود کرد. ذهن با اندیشیدن به آینده، در زمان حال جهش می‌کند. توجه به آینده خیالی همچنان نقش مهمی در برنامه‌ریزی ایفا خواهد کرد. اما در برنامه‌ریزی غیراقلیدیسی باید برفرایندهای جاری در زمان واقعی یا عینی تأکید شود، زیرا فقط در زمان حال گذرا و نامشخص است که برنامه‌ریزان باید به ثمربخش بودن خود امیدوار باشند.

در مورد فضای برنامه‌ریزی باید فضای محلی و منطقه‌ای را برفضای ملی و فراملی مقدم بدانید. در این صورت به دیدگاه غیرمت مرکز برنامه‌ریزی خواهیم رسید. نمی‌گوییم که برنامه‌ریزی ملی و فراملی، کهنه و قدیمی است. هرگز، برنامه‌ریزی در تمام سطوح تصمیم‌سازی عمومی جای دارد، اما هنگام تفکر در باره مدل جدید برنامه‌ریزی برکجا باید تأکید کرد؛ انتخاب مقیاس محلی و منطقه‌ای چند دلیل دارد. نخست، باید بیش از همیشه متوجه تغییرات و تفاوت‌های محلی و منطقه‌ای باشیم. مسائل و شرایط برنامه‌ریزی در همه جا یکسان نیست، مشخصات محل باید راهنمای ما باشد. به زبان دیگر، این خسرب المثل قدیمی حقیقت دارد که راه حل باید به پیچیدگی مسئله باشد. برای مسائل موجود در قلمرو عمومی هیچ راه حل

دوراهی، یعنی یا اقلیدیسی یا هیچ، این است که برنامه‌ریزی را به طور مستقل تعریف کنیم و از علوم مهندسی که منبع الهام اولیه آن بود جدا سازیم. چنین تعریفی مستلزم پیوند دادن دانش و عمل است: برنامه‌ریزی عبارت از نوعی کار حرفه‌ای است که مشخصاً به دنبال ارتباط دادن شکل‌های دانش با شکل‌های عمل در قلمرو عمومی است. این تعریف نسبتاً کوتاه به ما امکان می‌دهد تا برنامه‌ریزی را به عنوان چیزی جدای از مهندسی بدانیم. در مهندسی، راه‌ها و روش‌ها همواره با اهداف معلوم ارتباط می‌یابند و طرح‌های قطعی نحوه اقدام را برای دیگران ترسیم می‌کنند. تعریف جدید برنامه‌ریزی امکان می‌دهد تا به مدل غیراقلیدیسی برنامه‌ریزی بیندیشیم. بنابراین آن چه باید انجام دهیم بازنگری در دانش و عمل است. دانش مربوط به موضوع چیست و عمل چه کسانی مورد توجه است؟

برای شروع گشت و گذار در این قلمرو ناشناخته نخست باید مفاهیم ضرمنی فروپاشی پیوستار (Continuum) فضا - زمان را مورد توجه قرار دهیم. فضا و زمان مناسب با نوع غیراقلیدیسی برنامه‌ریزی چیست؟ زمان این نوع برنامه‌ریزی زمان واقعی حاوی روزانه است نه زمان خیالی آینده. متناسب با این زمان، برنامه‌ریزان بیشتر در جریان امور قرار می‌گیرند. حال آن که برنامه‌ریزی به شیوه قدیمی آنان را از عمل دور می‌کرد. به این ترتیب برنامه‌ریزی بیش از آن که راه و رسمی برای تسهیه استنادی مانند تجزیه و تحلیلها و طرح‌ها باید دانش و کار برنامه‌ریزی را مستقیماً با عمل ارتباط می‌دهد. در کانون برنامه‌ریزی به شیوه غیراقلیدیسی، برنامه‌ریزان به جای آن که مانند دیوان سالاران گمنام به تهیه اسناد

فرهنگی، برتری دادن به رشد کیفی به جای رشد کمی، توجه به مفهوم پایداری، برابری زن و مرد، و احترام به طبیعت. (۲) نوآورانه (Innovative) است و راه حل‌های بدیع برای مسائل اجتماعی و کالبدی می‌جوید. (۳) سیاستی (Political) است. به گروه‌های صاحبنفع و با نفوذ توجه می‌کند، بنابراین در پی راهبردها و روش‌هایی بروای اجرای برنامه است. (۴) بدء - بستانی (Transactive) است. تجربه مردم عادی به یاری دانش کارشناسان می‌آید تا راه حل‌های مناسب و واقع‌بینانه برای مسائل پیدا شود. (۵) بر یادگیری اجتماعی (Social Learning) استوار است. منش باز دارد و از تقد و تفسیر استقبال می‌کند. اشتیاه را می‌بذرید و در صورت لزوم به بازنگری در راهبردها می‌پردازد.

از ویژگی‌های برنامه‌ریزی غیراقلیدیسی بر می‌آید که این شیوه جایگاه والای برای مردم در نظر می‌گیرد، از دانش همه شهروندان استفاده می‌کند و به تجربه آنان ارج می‌نهد، آزادمنش است، به عدالت اجتماعی و برابری اعتقاد دارد و این‌ها همه در زمان واقعی و فضای محلی تحقق می‌یابد. در زمان حال برنامه‌ریزی می‌کند تا آینده مطلوب را بسازد و در فضای محلی نقش ویژه‌ای برای مردم قائل است. برنامه‌ریزی غیراقلیدیسی به جای آن که برنامه‌ریزی برای مردم باشد برنامه‌ریزی با مردم است.

بازنگری در برنامه‌ریزی

مفهوم متدائل برنامه‌ریزی چنان محکم با شیوه اقلیدیسی پیوند خورده است که اگر قرار باشد مدل سنتی را کنار بگذاریم گویی از خود برنامه‌ریزی باید صرف نظر کنیم. تنها راه نجات از این

ساده وجود ندارد.

دلیل دوم، حضور روزافزون جامعه شهری سازمان یافته در تصمیم‌سازی عمومی است. این وضعیت، پدیده‌ای نسبتاً تازه اما بسیار چشمگیر در زندگی عمومی شهرها و منطقه‌ها است. در نتیجه علاوه بر دولت مملو (Nation-State) و پایاخت ساید فضایی برای مشارکت مجموعه بازیگران کاملاً جدید پیدا کرد. منطقه، شهر و واحد همسایگی، مکان‌هایی است که در آن‌ها مشارکت معنادار شهرهای تواند تحقق یابد. بعيد است مشارکت در مراتب بالا (Superordinate) صورت پذیرد. دلیل سوم این است که منطقه و محله فضای زندگی روزمره مردم است. فضای ملی و فراملی مخصوص اقدامات جمعی و بوروکراسی‌های مراتب بالا است. فضای ملی و فراملی، فضایی نیست که مردم عادی بتوانند تاثیر چشمگیری بر جریان امور بگذارند. اما این مردم بر فضاهایی که محل کسب معاش آنان است و زندگی روزمره‌شان در آن جریان دارد تأثیر می‌گذارند. کیفیت این فضاهای برای آنان اهمیت خارق العاده دارد.

چه نکند صرفاً چارچوبی برای برنامه‌ریزی روزانه را تشکیل می‌دهد. بیشتر توجه برنامه‌ریزان باید معطوف به منطقه، شهر و واحد‌های همسایگی باشد. در پیوستار جدید زمان واقعی و فضای محلی، مدل برنامه‌ریزی غیراقلیدی دارای پنج ویژگی است. این نوع برنامه‌ریزی هنجاری (Normative)، ناآورانه (Innovative)، سیاسی (Political)، تراکسی (Transactive) و مبتنی بر یادگیری (Social Learning) است! پیش از آن که هر یک از اینها پیروزی بد نیست مدل جدید را با مدل شناخته شده اقلیدی یا مهندسی برنامه‌ریزی مقایسه کنیم، مدل جدید برنامه‌ریزی هنجاری است، اما مدل قدیمی از لحاظ هنجاری خشنی است. معیار اصلی آن کارآیی در نیل به اهداف کلان و خردی است که از لحاظ خارجی تعریف شده‌اند. مدل جدید برنامه‌ریزی، نوآورانه است (در این مدل تعریف عمل عبارت از «چیزی جدید در دنیا نهادن» است) حال آن که پارادایم قدیمی بر تخصیص منابع در بودجه، نقشه‌های کاربری زمین و مکان یابی تسهیلات عمومی متمرکز است. براساس مدل جدید برنامه‌ریزان باید سیاست باشد، به این مفهوم که اجرای راهبرد و تاکتیک‌ها را در نظر بگیرند. حال آن که در مدل قدیمی برنامه‌ریزی، پایین‌دستی شدید به ضوابط خدمات شهری با بی‌طرفی و عمل غیرسیاسی مطرح است. در مدل جدید سخن از سبک برنامه‌ریزی بدنه بستانی و اختیار دهنده است، اما مدل تمرکزگرای قدیمی به سلب اختیار می‌انجامد. سرانجام مدل جدید بر یادگیری اجتماعی استوار است، اما مدل

قدیمی مبتنی بر استاد است. این مدل عمدتاً به روی مردم بسته است و از این رو امکان یادگیری ندارد.

برنامه‌ریزی باید هنجاری باشد

برنامه‌ریزی در خدمت چه کسانی است؟ برای مثال می‌توان گفت برنامه‌ریزان ناگزیر در خدمت کسانی هستند که به آنان دستمزد می‌دهند. این باسخ را به عنوان راهنمای فعالیت حرفة‌ای نمی‌توان پذیرفت. آموزگاران آموزش می‌دهند. حقوق‌دانان در خدمت عدالت هستند. پژوهشگران به درمان می‌پردازند. برنامه‌ریزان چه می‌کنند؟ هر حرفة، آرمانی برای خدمت دارد. تعریف مفاهیم هنجاری در مورد برنامه‌ریزی دشوار است، زیرا برنامه‌ریزان در قلمروی عمومی و سیاسی فعالیت می‌کنند که در آن عقاید و منافع غالباً با هم در تصاد هستند. بنابراین من نمی‌توانم رهنمودهایی وضع کنم که برای همه برنامه‌ریزان معتبر باشد. همه می‌دانیم هم برنامه‌ریزان محافظه‌کار داریم و هم مترقی؛ محافظه‌کاران در خدمت منافع خاصی هستند و برنامه‌ریزان مترقی به نفع کل انسانیت فعالیت می‌کنند. با وجود این می‌خواهم ارزش‌های مورد توجه خودم را معرفی کنم، ارزش‌هایی که بر پیش انسان دوستانه استوار است. این ارزش‌ها که در اوآخر قرن بیستم ملاحظات مهمی را ایجاد می‌کند از این قرار است: آرمان‌های دموکراسی فراگیر؛ دادن حق اظهارنظر به محروم‌مان از قدرت؛ ادغام گروه‌های محروم از قدرت در روند کلی زندگی اقتصادی و اجتماعی با حفظ نوع فرهنگی؛ برتری دادن به رشد کیفی بررشد کمی همراه با مفهوم پایداری؛ برای زن و مرد؛ و احترام به طبیعت. از این دیدگاه، برنامه‌ریزی کاملاً

غیرمدون مردمی است که تحت تأثیر راهحل‌های بالقوه قرار خواهند گرفت. این دو دانش باید با هم سازگار شوند تا راهحل‌ها برای مسئله مناسب باشند. در واقع تعریف مسئله از پیوند دانش کارشناسانه با دانش تجربی در فرایند یادگیری دوجانبه حاصل می‌شود.

دانش تجربی به صورت مدون نیست، بنابراین عمدتاً از طریق گفت و گو آشکار می‌شود. در بدء بستانه‌های رو در رو میان برنامه‌ریزان و مردم است که مبنای دانش مناسب برای مسئله را می‌توان یافته.

برنامه‌ریزی بده بستانی به موقعیت بستگی دارد، از این رو متناسب با برنامه‌ریزی غیرمتمرکز است که راهحل‌های مختلف را در سطوح منطقه‌ای و محلی جست و جو می‌کند. برنامه‌ریزی بده بستانی از همان آغاز که هنوز مسائل را باید تعریف کرد به دنبال جلب مردم به فرایند برنامه‌ریزی است. این هم نوعی سبک مشارکتی با ویژگی‌های خود است. مشارکت بیش از هر چیز دیگر به زمان نیاز دارد. علاوه برایمن، مشارکت ایجاد می‌کند که برنامه‌ریزان و شهروندان بتوانند با همدلی سخنان یکدیگر را بشنوند و در مسئولیت تعریف مسئله و راه حل سهیم شوند.

برنامه‌ریزی بده بستانی بیش از همه برای گروه‌های کوچک تا حدکثر ۲۰ نفر مناسب است. نمایندگان اجتماع (Community) ممکن است اختیار سخن گفتن از جانب دیگران را نداشته باشند بنابراین برنامه‌ریزی بده بستانی پاسخگوی موضوع مسئولیت دمکراتیک نیست. ادعای آن محدودتر است. برنامه‌ریزی بده بستانی نسبت به موقعي که فقط دانش کارشناسانه مورد استفاده قرار می‌گیرد دانش دقیق‌تر و مشخص‌تری برای تأثیرگذاردن بر

زمان واقعی اتفاق می‌افتد دانش و عمل چنان درهم گره می‌خورند که همچون یک فرآیند به نظر می‌رسند. بنابراین اجرا به عنوان بعد حساس و بخشی از فرآیند برنامه‌ریزی محسوب می‌شود. اجرا متضمن طراحی راهبرد و تاکتیک‌هایی در محدوده‌های قانونی و مساملت‌آمیز برای غلبه بر مقاومت در برابر تغییرات است.

عادت انسان‌ها این است که در برابر چیزهای نو مقاومت می‌کنند. مقاومت آنان به خاطر نبودن پدیده نیست بلکه به این دلیل است که احتمال می‌رود این پدیده جایگزین چیزی شود که از قبل وجود داشته است. یکی از فرض‌های اقتصاددانان رفاه این است که تغییراتی را باید ترجیح داد که وضع بعضی از مردم را بهتر می‌کند اما وضع هیچ کس را بدتر نمی‌سازد. این فرض از لحاظ تجربی ناممکن است. بعضی از مردم همواره احساس خواهند کرد وضعشان به دلیل نوآوری‌ها بدتر می‌شود، هرچند که این احساس همیشه جنبه مالی ندارد.

واقعیت این است که کارآفرینان برنامه‌ریزی باید منتظر مخالفت با تحقق مقاصدشان باشند. بنابراین اگر بخواهند حتی موقعیت چیزی کسب کنند باید از همان آغاز در فکر راهبردهای اجرا باشند. بدون مقتضیات اجرا، طرح‌ها به صورت اشکال توخالی باقی می‌مانند. اما برای اقدام راهبردی نخست باید سیاسی عمل کرد؛ یعنی قدرت را به طور جدی به عنوان عنصری مهم در برنامه‌ریزی در نظر گرفت.

برنامه‌ریزی باید بده بستانی باشد
در برنامه‌ریزی جدید دو نوع دانش برای یافتن راه حل مناسب است: دانش کارشناسانه و دانش تجربی. برنامه‌ریزان را معمولاً با دانش کارشناسانه می‌شناستند. دانش تجربی، دانش

در جناح چپ کانون سیاسی قرار می‌گیرد. هیچ تردیدی در آن نیست. از سوی دیگر چون اعتقاد به اجتناب ناپذیری پیشرفت تاریخی دیگر قابل دفاع نیست برنامه‌ریزان باید فوریت‌های بحران فعلی جهان و ارزش‌های لازم برای آن‌ها را در نظر گیرد. این ارزش‌ها دمکراسی، شمول و فراغیری، تنوع، کیفیت زندگی، پایداری، برابری حقوق و جنبه‌های مختلف حفظ محیط‌زیست است.

برنامه‌ریزی باید نوآورانه باشد

برنامه‌ریزی نوآورانه در جست و جوی راهحل‌های بدبیع برای آن دسته از مسائل اجتماعی، کالبدی و محیط‌زیست است که تا سطح وجود انسان سیاسی در قلمرو عمومی ارتقا یافته‌اند. بنابراین دامنه برنامه‌ریزی نوآورانه به جای آن که جامع باشد معطوف [به مسائل ویژه‌ای] است. برنامه‌ریزی نوآورانه بیشتر متوجه زمان حال است تا آینده، و عمدتاً تغییرات نهادی و رویه‌ای متناسب با موضوع را در نظر می‌گیرد. برنامه‌ریزی نوآورانه بسیج منابع بیش از تخصیص مرکزی آن‌ها مورد توجه است. این نوع برنامه‌ریزی به جای زمان خیالی در زمان واقعی عمل می‌کند. مسهم‌تر از همه، برنامه‌ریزی نوآورانه کارآفرینانه (Entrepreneurial) است.

برنامه‌ریزی نوآورانه که طبعاً با نظام غیرمتمرکز کاملاً انتطباق دارد مستلزم همراهنگی اختیارات بازیگران مختلف است. بنابراین در این برنامه‌ریزی مهارت فراوان در مذاکره، میانجی‌گری و هنر مصالحه لازم است. برنامه‌ریزی نوآورانه با وجود آن که مسئولیت عمومی دارد همچون کارآفرینی در بخش خصوصی، خطر می‌کند.

برنامه‌ریزی باید سیاسی باشد
در برنامه‌ریزی غیراقلیدی که در

موقعیت به ارمنان می‌آورد. برنامه‌ریزی بده استانی واکنش‌های مشترک را تقویت می‌کند و آن‌ها را از مقاومت کور به سمت مسیرهای سازنده‌تر هدایت می‌کند. برنامه‌ریزی بده استانی در جست و جوی توانایی مردم برای اقدام فعالانه است و در صورت موقوفیت، حس همبستگی جمعی به وجود می‌آورد.

برنامه‌ریزی باید مبتنی بر یادگیری اجتماعی باشد

در اوضاع آشفته‌ای که تنها اندک چیزی را می‌توان پیش‌بینی کرد باید با اختیاط پیش رفت و به طور آزمایشی از اشتباها درس گرفت. باید اطلاعات جدید برای هدایت مسیر اقدام تهیه کرد و در صورت لزوم اقدامات اصلاحی فوری انجام داد. البته گاهی کارهای درازمدت هم باید کرد؛ برای مثال نظام حمل و نقل ریلی را باید در مقیاس کلان طراحی کرد. اما پروژه‌های بزرگ مقیاس، استثناء است. راه‌حل‌های کوچک مقیاس و انعطاف‌پذیر، مناسب‌تر به نظر می‌رسد. برای مثال، تولید برق کوچک مقیاس به نوعی امکان فنی و اقتصادی تبدیل می‌شود. برنامه‌ریزان حمل و نقل بیش از نظام ثابت ریلی، به راه‌حل‌های انعطاف‌پذیرتر مانند نظامهای سواره مختلط، تاکسی‌های ارزان قیمت و سرویس‌های خطری تمايل می‌یابند.

مدل برنامه‌ریزی مبتنی بر یادگیری اجتماعی از فرایندی باز با دو خصوصیت اصلی دفاع می‌کند: بازخورد انتقادی و حافظه نهادی قوی. بازبودن فرایند مستلزم رویه‌های دمکراتیک است. در فرایند باز، دیدارهای باز بر دیدارهای پسته ارجحیت دارد و از نقد و تفسیر استقبال می‌شود. همچنین رسانه‌های همگانی و تحقیق‌های ارزشیابانه نقش مهمی ایفا می‌کنند. برنامه‌ریزی در قلمرو عمومی باید پاسخگو باشد. در فضای

غیریتمترک است و برای مناطق و محله‌ها امتیاز قائل است. این مدل مردم را تشویق می‌کند تا نقش فعال بر عهده گیرند. بدین ترتیب به داشت تحریبی مردم عادی اعتبار می‌بخشد و یادگیری دوچانبه میان متخصصان برنامه‌ریزی و مردم را ارتقا می‌دهد. در جایی که داشت از ترکیب تخصص و تجربه تشکیل می‌شود، حقیقت خواهی برنامه‌ریزی از طریق بده استانی میان ذهنی (Intersubjective) مشارکت کنندگان و برنامه‌ریزان تحقق می‌یابد.

برنامه‌ریزی غیراقلیدی می‌باشد. برای این مدل دادن داشت و عمل با فرایند تغییر راهبردی، در زمان واقعی عمل می‌کند. کارآفرینان برنامه‌ریزی عمدهاً بسیج کننده منابع هستند. آنان در بی هماهنگ کردن نیروهای عمومی و خصوصی پیرامون راه حل‌های نوآرائه برای مسائل دشوار در قلمرو عمومی هستند. این برنامه‌ریزی معطوف به ارزش‌ها است تا منفعت، مقصود و هدف آن، هنجاری است. برنامه‌ریزان هرچند آزادی انتخاب دارند، اقدام در قلمرو عمومی را باید به عنوان چیزی تلقی کرد که به پیشبرد آرمان‌تou و شکوفایی انسان در سراسر جهان کمک می‌کند.

یادداشت

۱- عناصر این مدل را در نوشته هایم طی بیست سال اخیر مطرح گردیدم. در اینجا این عناصر را نخستین بار گرد هم اوردندام و به عنوان جایگزین جامعی برای مدل تصمیم‌گیری عقلانی که هنوز مسوده حسمایت سیاری از نظریه پردازان برنامه‌ریزی، به ویژه آندریاس فالودی (Andreas Faludi) است عرضه کرده‌ام. منابع زیر برای خوانندگان مفید است: «جست و جوی دوباره امریکا: نظریه برنامه‌ریزی بده استانی»، «جامعه سالم»، «برنامه‌ریزی در قلمرو عمومی: از داشت تا عمل»، «اختیار دادن، سیاست‌های توسعه جایگزین».

پنهان کاری، اشتباها افزایش می‌یابد و در درازمدت، شکست تقریباً قطعی است. نظامهای یادگیری اجتماعی مستلزم رهبری مطمئن است که از پذیرفتن اشتباها نترسد. همچنین نوعی فرهنگ سیاسی را ایجاد می‌کند که برای هر اشباها که مرتكب می‌شود فوراً به دنبال توجیه آن نباشد. باید به نهفته‌های یادگیری اجتماعی پی برد. هنگامی که اقدام انتظارات را برآورده نمی‌سازد باید در باره راهبرد و بالاتر از آن در باره تصویر ذهنی اقدام کنندگان از واقعیت، و حتی در باره ارزش‌های غایی که اقدام برآن استوار است پرسش‌هایی مطرح کرد. بازنگری در راهبرد، تصویر ذهنی و ارزش‌ها، نوعی شهامت می‌طلبد که احتمالاً فقط نزد کارآفرینان برنامه‌ریزی یافت می‌شود.

متخصص شهری جدید

مدل قدیمی برنامه‌ریزی که ریشه در مفاهیم قرن نوزدهمی علم و مهندسی دارد یا مرده است یا به شدت تضعیف شده است. این مدل هرچند هنوز به کار می‌رود دیگر با زندگی عمومی تناسب ندارد و هرچند هنوز در بخش‌های مختلف دانشگاهی آموخته می‌شود دانشجویان ندارد.

در برنامه‌ریزی غیراقلیدی، برنامه‌ریز به عنوان متخصص مستول در مرکز فعالیت برنامه‌ریزی قرار می‌گیرد. این برنامه‌ریزی نقش صبورانه‌تر و جدیدی را برای برنامه‌ریزان قائل است که در جست و جوی تغییرات ارزش مدارانه در حوزه صلاحیت خود هستند. در این نقش کارآفرینانه، برنامه‌ریزان باید پاسخگوی عموم باشند، همان طور که مسئولیت فرایند‌هایی را بر عهده دارند که به روی کندوکاو عمومی باز است.

برنامه‌ریزی غیراقلیدی،